



بررسی فلسفه وجودی شیطان

حسین زارع^۱

مصطفی سلیمانیان^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۱۶

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۹/۲۵

چکیده

ماجرای دشمنی شیطان با انسان‌ها، از ابتدای خلقت بشر بوده است؛ اما چرا چنین موجود شروری که مانعی بر سر راه معنویت و سعادت است، آفریده شده و به وجود آمدن او چه سودی داشته است؟ هدف این نوشتار که با روش تحلیلی - توصیفی و از نوع کتابخانه‌ای است، به بررسی فلسفه وجودی شیطان در رابطه با خداوند، عالم خلقت، انسان‌ها و فلسفه مستقل وجود شیطان می‌پردازد. خلقت شیطان در رابطه با خداوند که باعث ظهور برخی صفات جمالیه و جلالیه خداوند می‌شود، قدرت خداوند را در آفرینش موجودات متضاد به منصفه ظهور و بروز می‌رساند؛ هم‌چنین وجود شیطان موجب شکوفایی استعدادهای گوناگون انسان‌ها می‌شود.

واژگان کلیدی

فلسفه وجودی، شیطان، ابلیس، وسوسه.

مقدمه

وقتی که انسان این همه سفارش‌ها دینی را جهت حرکت در راه خدا مشاهده می‌کند و از سویی می‌فهمد که شیطان مانعی حدّی بر سر راه حرکت به سوی خداست، با این سؤال مواجه می‌شود که چرا موجودی به نام شیطان در سر این راه قرار دارد؟ و چرا این همه امکانات و نیرو در اختیار اوست؟ و چرا اصلاً خلق شد و بعد از سرکشی به او مهلت داده شد؟ این‌ها مجموعه سؤالاتی است که به عنوان فلسفه وجودی شیطان یا فلسفه خلقت او در ذهن انسان وجود دارد. اهمیت این مسئله از آن جهت است که انسان برای زندگی در این دنیا باید همه عوامل مؤثر در زندگی خود را از زاویه‌های گوناگون بشناسد؛ و شیطان یکی از موجوداتی است که در زندگی انسان‌ها نقش ویژه‌ای دارد و بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن بشر به شمار می‌رود تا جایی که خداوند متعال برای دو چیز از انسان عهد و پیمان گرفت: یکی ربوبیت خودش (اعراف: ۱۷۲) و دیگری پیروی نکردن از شیطان (یس: ۶۰)، و این نوشته پاسخ به چرایی وجود شیطان را که پرسش ذهنی افراد زیادی است، پی‌گیری می‌کند. درباره اصل موضوع «شیطان‌شناسی» تحقیقات متعددی صورت گرفته و کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالاتی در این باره نوشته شده است، ولی درباره مسئله خاص «فلسفه وجودی شیطان» کمتر تلاش شده است و مقدار بسیار کمی در نوشته‌ها به این مسئله پرداخته‌اند و فقط بعضی مفسران ذیل آیات مربوط به شیطان، توضیح مختصری در این باره داده‌اند و برخی متکلمان هم در مباحث مربوط به قضا و قدر در این باره مطالبی بیان کرده‌اند. ما در این مقاله به تبیین فلسفه وجودی شیطان در ابعاد مختلف پرداخته‌ایم. امید است در گام‌های بعدی، تحقیقات بیشتری درباره این موضوع، حتی در ادیان دیگر انجام گیرد.

لازم است یادآور شویم مراد ما از انتخاب عنوان «فلسفه» در موضوع مقاله، معنای اعم و عرفی آن، یعنی پی بردن به علت، حکمت، هدف، نهایت، فایده، سرانجام و غایت وجود و خلقت شیطان است و این نوع استعمال در مواردی که مثلاً می‌گویند: فلسفه فلان حکم چیست؟ کاربرد دارد.

معناشناسی کلمه «شیطان»

درباره لغت «شیطان» دو احتمال مطرح شده است که بیشتر اهل لغت احتمال اول را قوی می‌دانند:

الف) «شیطان» از ماده «شَطَنَ يَشْطُنُ شَطْنًا» به معنای دور کردن (متعدّی) یا از ماده «شَطَنَ يَشْطُنُ شَطُونًا» به معنای دور بودن (لازم) گرفته شده است. در این صورت، «شیطان» بر وزن

«فِعال» بوده و نون آن اصلی است؛ و این که جمع آن بر وزن «شیاطین» آمده است، اصلی بودن نون آن را تأیید می‌کند و به شیطان از آن جهت شیطان می‌گویند که انسان‌ها را از رحمت الهی دور می‌کند و یا خودش از رحمت الهی دور است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ۸: ۸۱؛ فراهیدی، ۱۴۲۶ق، ۴۷۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۶ق: ۲۶۴؛ فیومی، ۱۴۰۵ق: ۳۱۳).

ب) «شیطان» مشتق از «شَطَّ يَشِيطُ شَيْطاً» به معنای هلاک شدن است و بر وزن «فَعْلان» بوده و نون آن زایده است. و از آن جهت که شیطان با تمرد و سرکشی به هلاکت افتاد، به او شیطان گویند (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ۸: ۸۱؛ فراهیدی، ۱۴۲۶ق، ۴۷۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۶ق: ۲۶۴؛ فیومی، ۱۴۰۵ق: ۳۱۳).

معناشناسی کلمه «ابلیس»

درباره ریشه این واژه هم دو نظریه وجود دارد:

الف) این لغت، واژه‌ای عجمی (احتمالاً یونانی) است که وارد کلام عرب شده است؛ در نتیجه نباید در لغات عرب دنبال ریشه آن گشت (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ۸: ۸۱؛ فراهیدی، ۱۴۲۶ق: ۴۷۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۶ق: ۲۶۴؛ فیومی، ۱۴۰۵ق: ۳۱۳).

ب) این واژه، لغتی عربی است که از ماده «أَبْلَسَ يُبْلِسُ إِبْلَاسًا» به معنای ناامیدی، سرگردانی و حزن گرفته شده و بر وزن «إِفْعِيل» است (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ۸: ۸۱؛ فراهیدی، ۱۴۲۶ق: ۴۷۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۶ق: ۲۶۴؛ فیومی، ۱۴۰۵ق: ۳۱۳). و بر اساس روایتی از امام رضا علیه السلام احتمال دوم تأیید می‌شود: «او ابلیس نامیده شد، زیرا از رحمت حق ناامید شده است» (مجلسی، ۱۳۷۴، ۶۳: ۲۴۱).

بیان دو نکته در این قسمت لازم است:

۱. نام اصلی این موجود، ابلیس و شیطان نیست و این دو اسم پس از سرکشی از فرمان خداوند و سجده نکردن بر حضرت آدم علیه السلام بر او نهاده شده است. بر اساس بعضی احادیث، نام اصلی او «حارث» یا «عزرائیل» است (مجلسی، ۱۳۷۴، ۶۳: ۲۴۱) و در روایات، اسما و القاب دیگری هم برای او ذکر شده است (مجلسی، ۱۳۷۴، ۶۳: ۱۹۵).

۲. درباره این که مصداق شیطان و ابلیس یکی هستند یا فرق دارند، گفته شده (مجلسی، ۱۳۷۴، ۶۳: ۱۹۵) رابطه آن دو عموم و خصوص مطلق است، زیرا شیطان اسم عامی است که به عنوان صفت، برای هر موجود شرور، مودبی، منحرف‌کننده، طاغی و سرکش به کار می‌رود، اعم از این که انسان باشد یا جن (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ۸: ۸۱) و ابلیس، اسم خاص است برای همو

که از دستور سجده بر آدم سرپیچی کرد و مطرود و ملعون درگاه الهی شد و در قرآن کریم هر جا لفظ شیطان با الف و لام «الشیطان» به کار رفته، منظور همان ابلیس است و بررسی آیات مربوط به قضیه حضرت آدم علیه السلام نشان می‌دهد، شیطان درگیر با ایشان همان ابلیس بوده است (غروی، ۱۴۱۳ق: ۱۰)، زیرا در برخی آیات مربوط به ایشان، کلمه «شیطان» و در برخی دیگر، کلمه «ابلیس» به کار رفته است؛ برای نمونه: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ»؛ و یاد کن هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید، پس همه جز ابلیس سجده کردند (کهف: ۵۰). و آیه: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ»؛ پس شیطان هر دو را از بهشت بلغزانید و از آنچه در آن بودند، ایشان را خارج کرد (بقره: ۳۵).

فلسفه وجودی شیطان در رابطه با خداوند

هر یک از موجودات این جهان، به نوعی نشانه‌ای از صفات خداوند متعال هستند و یکی از اهداف خلقت جهان، شناخت خدای متعال است. حال برخی دانشمندان در تحلیل فلسفه وجودی شیطان از این دید به مسئله نگاه کرده‌اند و وجود شیطان را دلیل و نشانه‌ای بر بعضی صفات خداوند متعال گرفته‌اند، که این تحلیل‌ها در چهار قسمت ارائه می‌شود:

۱. اظهار قدرت بر آفرینش موجودات متضاد

یکی از حکمت‌های وجود شیطان را آشکار شدن قدرت خداوند برای مردم برشمرده‌اند، چون سیطره داشتن بر امور متضاد، از نشانه‌های قدرت زیاد است. همان‌طور که خداوند شب را در برابر روز قرار داد و مرگ را در برابر زندگی و دارو را در برابر درد، با خلق شیطان (که موجودی شرور است) در برابر ملائکه (که خیرند)، نمایشی از قدرت خود را محقق ساخت. خداوند متعال با خلق امور متضاد و متقابل، قدرت خویش را بر بندگان ظاهر کرد؛ پس این ذاتی را که خبیث‌ترین ذات‌هاست و سبب هر شری است، در برابر ذات جبرئیل که شریف‌ترین ذات‌هاست و سبب هر خیری است، قرار داد... و این از بهترین دلایل بر کمال قدرت و ملک و سلطه الهی است، چون اوست که این متضادها را خلق کرد و در برابر هم قرار داد (سابق، بی‌تا: ۱۵۵). بنابراین، از حکمت‌های وجود شیطان آن است که خدای متعال، کمال قدرت خود را با خلق اضداد نشان دهد؛ مثل خلقت جبرئیل و فرشته‌ها و ابلیس و شیاطین، و این از بزرگ‌ترین آیات قدرت و اراده و سلطان خداوند است، زیرا او می‌تواند اضداد را خلق کند؛ مثل آسمان و زمین، نور و ظلمت، بهشت و جهنم، گرما و سرما و پاک و ناپاک (أشقر، ۱۴۱۹ق: ۱۸۹). و

همان‌طور که در فقره ۶۳ دعای جوشن کبیر (که مجموعه‌ای از اسمای الهی است) می‌خوانیم: تقدیر شر در برابر خیر، از صفات خداوند متعال است: «ای کسی که تاریکی‌ها و نورها را خلق کرد! ای کسی که سایه و آفتاب را خلق کرد!... ای کسی که خیر و شر را مقدر کرد! ای کسی که مرگ و حیات را خلق کرد!» (قمی، ۱۳۷۷: ۱۶۵).

در این‌جا توجه به دو نکته لازم است:

اول: منظور از «تضاد» در این‌جا معنای لغوی و عرفی آن است، نه اصطلاح منطقی و فلسفی آن، زیرا تضاد در اصطلاح یعنی: «دو امر وجودی که بین آن‌ها نهایت تباعد باشد، به شرطی که در تحت یک جنس قریب داخل شوند و صحیح باشد که وارد بر یک موضوع واحد شوند و یا از آن مرتفع شوند» (حلی، ۱۴۲۷ق: ۶۶). این تعریف از تضاد، شامل اعراض است و جواهر (مثل فرشته و شیطان) را شامل نمی‌شود (طباطبائی، ۱۴۲۲ق: ۱۸۵) و به همین جهت، ملاصدرا هم تضاد اصطلاحی بین خیر و شر را قبول ندارد (ملاصدرا، ۱۴۳۰ق: ۲: ۱۹۴). پس بین شیطان و جبرئیل تضاد اصطلاحی نیست، بلکه تضاد لغوی است که منظور از آن هر شیء مخالفی است.

دوم: اظهار قدرت با خلق موجودات متضاد را می‌توان این‌گونه توضیح داد: از آن‌جا که دو امر متضاد باهم ناسازگاری و مخالفت دارند و از آن‌جا که طبق قانون سنخیت، هر فعلی نشانه‌ای از فاعل آن است و هر موجودی کاری را انجام می‌دهد که مناسب ذات اوست و معمولاً اگر شخصی با امری انس و مناسبتی داشته باشد، با طرف مقابل و متضادش نمی‌تواند این رابطه را داشته باشد، پس اگر موجودی دو امر متضاد را خلق کند و بر آن‌ها سیطره داشته باشد، این نشانه‌ای از کمال قدرت اوست. و در قرآن کریم آمده است: «خداوند بر همه‌چیز قدرت دارد» (فتح: ۲۱) و نکته مهم در این آیه، همان عمومیت و کلیت آن است که شامل امور متضاد هم می‌شود و به همین خاطر است که همه امور در برابر ذات الهی از نظر قدرت مساوی‌اند؛ همان‌طور که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «موجودات برای خداوند از نظر علم و قدرت و سلطه مساوی‌اند» (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۱۳۱).

۲. ظهور اسمای قهریه الهی

همه عالم، نشانه‌ها و تجلیات صفات الهی‌اند؛ پس باید موجوداتی باشند که یا نشانه صفات جلالی الهی باشند و یا اسباب ظهور این اسمای قهریه را فراهم آورند، تا قهاریت خداوند (به معنای غالب شدن، پیروز گشتن و سیطره داشتن بر موجودات) نمایان شود و شیطان با گمراه شدن خودش و گمراه کردن دیگران، زمینه ظهور این اسمای قهریه را فراهم می‌آورد و مظهر

اسم «یا مزل» خداوند می‌شود. پس شیطان، مظهر اسم مزل است (سبزواری، ۱۳۸۴، ۵: ۳۳۹) و از حکمت‌های وجودی آن، ظهور آثار اسمای قهریه خداوند است؛ مثل: قهار، منتقم، عدل، ضار، شدیدالعقاب، ذی‌البطش الشدید، سریع الحساب، خافض، رافع، معز و مذل، و این اسما و افعالِ کمالی خداوند هستند و باید متعلق آن‌ها وجود داشته باشد. پس اگر جن و انس مانند فرشتگان بودند، آثار این اسما ظاهر نمی‌شد (سابق، بی تا: ۱۵۵) و خلق ابلیس، سبب ظهور این اسماست، چون اگر همه خلق مطیع و مؤمن باشند، آثار این اسما ظاهر نمی‌شود. می‌توان گفت، آن وقت که شیطان عبادت کرد و واعظ ملائکه شد، اسمای رافع و معز الهی درباره او ظهور کرد و آن وقت که استکبار کرد و هبوط کرد، اسمای خافض و مزل الهی درباره او ظهور کرد و با گمراه شدن اقوام توسط شیاطین و نزول انواع عذاب‌ها، قسمتی دیگر از اسمای قهریه ظاهر شد. اگر ابلیس نبود، قوم نوح و قوم هود کافر نمی‌شدند و آیه طوفان و آیه باد ظاهر نمی‌شد و فرعون استکبار نمی‌کرد و ید بیضا و عصای موسی ظاهر نمی‌گشت (حواس، ۲۰۰۴: ۱۵۵).

ملاصدرا ذیل عنوان «لزوم وجود نفوس شریره در نظام اصلح» می‌گوید: «و هم‌چنین وجود هر طایفه‌ای به حسب قضای الهی و مقتضای ظهور اسم ربانی [ضرورت دارد]، چون خداوند متعال با همه اسما و صفاتش و در همه مراتب و مقامات تجلی می‌یابد؛ پس اوست رحمان و رحیم و عزیز و قهار» (ملاصدرا، ۱۴۳۰ق، ۹: ۳۰۸).

می‌توان به این حکمت، مطلب دیگری را ملحق ساخت؛ به این بیان که: از فواید وجود شیطان، ظاهر شدن آثار ملکیت تامه خداوند و عمومیت تصرف اوست. از آن‌جا که خداوند مالک تام است و عمومیت تصرف دارد، هم می‌تواند ثواب دهد و هم عقاب؛ می‌تواند اکرام کند یا اهانت کند؛ می‌تواند عزیز کند یا ذلیل کند. پس باید موجوداتی باشند تا متعلق عقاب، اهانت و ذلالت قرار گیرند، همان‌طور که موجوداتی هستند که متعلق ثواب، اکرام و عزت قرار گرفته‌اند (أشقر، ۱۴۱۹ق: ۱۹۱). پس یکی از فایده‌های خلقت ابلیس، پی بردن به صفات جلالیه و قهریه خداوند متعال است و وجود شیاطین باعث ظهور و بروز این نوع صفات الهی می‌شود.

۳. ظهور اسمای رحمانیه الهی

یکی از صفات خداوند «رحمان» و «رحیم» بودن است و در حدود صد مورد به‌طور مستقیم در قرآن کریم به رحمان و رحیم بودن خداوند اشاره شده است (انعام: ۱۴۵)؛ لذا عده‌ای، یکی دیگر از حکمت‌های وجود شیطان را ظهور اسمای عفوویه و رحمانیه (جمالیه) خداوند نام

برده‌اند، که ابلیس هم برای خود (لنفسه) و هم برای دیگران (لغیره)، سبب بروز و ظهور این اسما شده است؛ اما برای خود، زیرا پس از استکبار و هبوطش، خداوند رحمان به سبب عبادت طولانی‌اش، از عذاب سریع او امتناع کرد و به او فرصت و مهلت داد که در برابر عبادتش استفاده‌هایی ببرد (همان‌طور که در مبحث مهلت در برابر عبادت می‌آید). و برای دیگران، زیرا شیطان مانند نفس اماره، باعث گناه کردن مردم می‌شود و تا گناهی نباشد، توبه، مغفرت، ستر، تجاوز و رحمت الهی معنا پیدا نمی‌کند و این صفات رحمانیه، ظهور و بروز پیدا نمی‌کنند. از حکمت‌های وجود شیطان، ظهور آثار اسمای متضمن عفو، مغفرت، ستر، تجاوز و بخشش الهی است و اگر بدی‌هایی که باعث ظهور آثار این اسما می‌شوند خلق نمی‌شدند، این حکمت‌ها و فایده‌ها از بین می‌رفت. پیامبر ﷺ فرمود: «اگر شماها گناه نکنید، خداوند شما را می‌برد و قومی را می‌آورد که گناه کنند و استغفار کنند و خداوند آن‌ها را ببخشد» (سابق، بی‌تا: ۱۵۶). و لازم است خداوند حلم، صبر، سعه و رحمت وجودش را برای بندگان ظاهر کند، و مقتضای آن این است که بعضی مخلوقات مشرک شوند و با حکم خدا مخالفت کنند و سعی در راه غضب الهی کنند، ولی در عین حال خداوند انواع پاک‌ها را به آن‌ها روزی دهد، آن‌ها را ببخشد، اسباب انواع لذت‌ها و نعمت‌ها را برای آن‌ها فراهم نماید و دعایشان را مستجاب کند (أشقر، ۱۴۱۹ق: ۱۳۹).

۴. ظهور اسمای حکمیة الهی

یکی از صفات خداوند متعال، حکیم بودن است؛ لذا عده‌ای، یکی از حکمت‌های خلقت شیطان را ظهور آثار اسمای حکمیة الهی برشمرده‌اند، که خداوند بر اساس حکمت بالغه خودش هر کس را در مقامی خاص قرار داده و بر اساس ظرفیت او، مقتضیات مقامش را به او عطا کرده است و خلقت شیطان هم یکی از این موارد است که خداوند بر اساس حکمتش، او را به این صورت خلق کرده و وسایل گمراهی را در اختیار او قرار داده است. بنابراین، از حکمت‌های وجود شیطان، ظهور آثار اسمای حکمیة و خبرویت الهی است. خداوند حکیم هر چیزی را در جای خودش قرار می‌دهد و در جایگاهی که شایسته آن است، می‌نشانند و کسی را در غیر موضعش و در جایی که مقتضای کمال علم و حکمتش نیست، قرار نمی‌دهد. پس اگر این اسباب مکروه [مثل شیطان] نبود، خیلی از این حکمت‌ها تعطیل می‌شد (سابق، بی‌تا: ۱۵۶). «حکمت» از اسم‌ها و صفات خدای متعال است. لازمه حکمت این است که هر شیئی را در جایی قرار دهد و صفاتی به او بدهد که فقط سزاوار اوست و شایسته دیگران نیست؛ پس وجود این نوع (شیاطین) هم از تمامیت حکمت خداوند است (أشقر، ۱۴۱۹ق: ۱۹۱).

فلسفه وجودی شیطان در رابطه با مجموعه عالم خلقت

از آن جا که عالم خلقت مجموعه‌ای به هم پیوسته است، دارای برخی ویژگی‌ها و مقتضیات از جهت مجموع بماهو مجموع است؛ به همین جهت، در این قسمت فلسفه وجودی شیطان به عنوان یکی از اجزای موجود در مجموعه عالم خلقت بررسی شده است.

۱. اجزای مختلف نظام احسن

«نظام احسن» یکی از مباحث مهمی است که در بین دانشمندان، مخصوصاً فلاسفه جایگاه ویژه‌ای دارد و نظریات گوناگونی در این باره وجود دارد و کتب و مقالات قابل توجهی درباره آن نگاشته شده است. حال برخی از دانشمندان علوم اسلامی، فلسفه وجودی شیطان را از این نگاه بررسی کرده و گفته‌اند: این نظام احسن و این عالم باید اجزا و قسمت‌های مختلفی داشته باشد، و یکی از لوازم و مقتضیات این عالم، وجود شیطان است. علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد: «همانا عالم صنع و ایجاد با توجه به کثرت اجزایش و سعه عرضی‌اش، برخی اجزای آن به برخی دیگر مرتبطند و آخرش به اولش ربط دارد. پس ایجاد بعضی از آن‌ها با ایجاد جمیع تحقق می‌یابد و اصلاح، جز با اصلاح کل اتفاق نمی‌افتد و اختلاف اجزای عالم در وجود است که این عالم را عالم کرده است و لازمه این ارتباط آن است که برخی اجزا نسبت به دیگر اجزا، رابطه تنافی و تضاد و کمال و نقص و وجدان و فقدان و نیل و حرمان داشته باشد و اگر چنین نباشد، تمایز و اختلاف از بین می‌رود و همه اشیا یک چیز می‌شوند» (طباطبائی، ۱۳۸۴، ۸: ۳۶). سپس ایشان اضافه می‌کند که اگر شرّ و نقص و معصیت و ضعف و... نباشد، برای خیر و کمال و طاعت و قوت مصداقی پیدا نمی‌شود و در نتیجه معنایی هم پیدا نمی‌شود، چون معانی از مصادیق گرفته می‌شوند؛ به عبارت دیگر، چون این شرور از امور نسبی و اضافی‌اند (مطهری، ۱۳۸۴، ۱: ۹۸)، باید دو طرف داشته باشند و با یک طرف معنا پیدا نمی‌کنند. «از این جا برای تو روشن می‌شود که وجود شیطانی که دعوت به شرّ و معصیت کند، از ارکان این نظام انسانی عالم است» (طباطبائی، ۱۳۸۴، ۸: ۳۷).

سیدمحمد صدر نیز این مطلب را در قالب صغرا و کبرا و بدین صورت مطرح کرده است:
صغرا: تمام مخلوقات عالم در هر زمان و مکان و مرتبه‌ای که باشند، باهم در ارتباطند و تمام اجزا به هم محتاجند، به طوری که اگر تمام اجزای مجموعه نباشند، مجموعه به وجود نمی‌آید.
کبرا: ابلیس هم یکی از اجزای این مجموعه است که اگر نباشد، این مجموعه به وجود نمی‌آید.

نتیجه: پس وجود ابلیس، ضروری است.

بعد ایشان اضافه می‌کند که مهم، اثبات کبراست؛ اگر کسی آن را ثابت کند، مطلب واضح است، اما خودش هیچ دلیلی برای اثبات کبرا نمی‌آورد و فقط می‌گوید که با توجه به حدس، این مطلب صحیح است (طایبی، ۱۴۲۷ق: ۵۲).

ملاصدرا نیز ذیل عنوان «لزوم وجود نفوس شریه در نظام اصلح» می‌نویسد: «همانا تو می‌دانی که نظام این دنیا درست نمی‌شود، مگر با وجود نفوس شریه و قلوب شدید و غلیظ و قسّ القلب، مثل فراعنه و نفوس مکاره و شیاطین انس، و گرنه نظام مختل می‌شود و این که نظام فقط یک طبقه واحد داشته باشد، منافی با حکمت است، زیرا باقی طبقات ممکنه در عالم امکان مهمل می‌مانند و از قوه به فعلیت نمی‌رسند و اکثر مراتب عالم، خالی از اهل خود می‌شوند. پس کار این نظام فقط با وجود نفوس خسیس و پست درست می‌شود» (ملاصدرا، ۱۴۳۰ق: ۹، ۳۰۷ و ۳۰۸). در نتیجه، شرایط این عالم و نظام برتر طوری است که به وجود امثال شیطان احتیاج است و وجود چنین نوع پستی، ضروری است.

بنابراین، این عالم اجزای مختلف می‌خواهد و اجزای گوناگون این عالم، با نظم ویژه‌ای از بالا به پایین چیده شده‌اند و چون شیطان در مرتبه اسفل آن قرار دارد، پس باید این حالت نامطلوب را داشته باشد و فلسفه وجودی او همین است که در مرتبه اسفل قرار گیرد و بزرگ گمراهان باشد. از این رو، نزد ارباب بصیرت و اصحاب حکمت متعالیه، معلوم است که موجودات به ترتیب از اشرف و اقرب صادر شده‌اند تا برسد به پست‌ترین اشیا که هاویه و ظلمت است، و برعکس این ترتیب به سوی خدا می‌رود؛ یعنی از اخس و ابعد به سوی اشرف و اقرب تا منتهی به خدای سبحان شود؛ همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید: «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ» (سجده: ۵) و «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» (اعراف: ۲۹) (ملاصدرا، ۱۴۲۲ق: ۳۸۸).

حیثیت شیطان که موجودی ظلمانی، ذاتی شرور و جوهری خبیث است، به جعل جاعل نیست، بلکه لازمه هویت نازله و پست او همین است؛ به عبارت دیگر، شر بودن شیطان با جعل مرکب نبوده، بلکه با جعل بسیط است؛ به این صورت که شرور بودن از لوازم لاینفک بودن در مراتب پایین خلقت است و شاید مقصود ایشان از عبارت «لیس ذلک بجعل جاعل» همان مطلب معروف است که می‌گویند: «ما جعل الله الممشمة ممشمة بل أوجدها» (مدنی، ۱۴۲۸ق: ۳: ۱۸۱).

نقد: اگر ابلیس از ابتدا به صورت شرور خلق شده بود، این مطلب درست بود، اما همان‌طور که در مبحث آفرینش پاک می‌آید، او در ابتدا خلقتی پاک و درست داشته است. البته این

مطلب را می‌توان به عنوان فلسفه وجودی شیاطین دیگر که از ابتدا به صورت شرور خلق شده‌اند تا کمک‌کار ابلیس باشند (حیدری، ۱۳۷۶: ۹۸)، مطرح کرد.

۲. فایده وجود اضداد

یکی از راه‌های خوب شناسایی یک مفهوم یا یک شیء، از طریق شناسایی موجود مخالف و ضد آن است: «تعرف الأشياء بأضدادها». به همین دلیل، برخی گفته‌اند از فایده‌های وجود شیطان همین مطلب است که باعث شناخت اضداد خودش می‌شود. منظور از «ضد» در اینجا معنای عام لغوی آن است، نه اصطلاح خاص منطقی و فلسفی آن. آشکار شدن کمال، فضل و خوبی هر شیء، با خلقت ضدش آشکار می‌شود، و از نشانه‌های کمال و قدرت خداوند این است که شرف اشیا فاضله را با خلق کردن اضدادش آشکار می‌کند؛ بنابراین اگر فقر نباشد فضل غنا آشکار نمی‌شود، اگر مرض نباشد خوبی صحت شناخته نمی‌شود، اگر جهل نباشد فضیلت علم مشخص نمی‌شود، اگر درد نباشد لذت معلوم نمی‌شود، اگر قبیح نباشد فضل حسن آشکار نمی‌شود و اگر خلقت آتش نبود نعمت بهشت شناخته نمی‌شود؛ پس خدای متعال، ابلیس را آفرید تا خوبی ارواح پاک معلوم شود (ابن جوزیه، ۱۴۱۸ق: ۳۴۱). پس از آن‌جا که علم و معرفت نقش اساسی در پیشرفت انسان‌ها دارد، یکی از فواید وجود شیطان در این عالم، کمک کردن به کامل شدن معلومات انسان‌ها نسبت به مخلوقات دیگر، از طریق شناسایی موجودات متضاد است.

فلسفه مستقل وجود شیطان

مطالبی در این قسمت مطرح می‌شوند که فلسفه وجودی شیطان را به طور مستقل (فی‌نفسه) و بدون در نظر گرفتن موجودات دیگر (خداوند، عالم خلقت و انسان‌ها) و بدون مقایسه با آن‌ها بررسی می‌کند، که شامل چند قسمت است:

۱. آفرینش پاک

یکی از نکات دقیقی که درباره گمراهی شیطان وجود دارد، این است که خداوند وی را به صورت شیطان (گمراه) نیافرید، بلکه او هم یکی از افراد جن بود که دارای فطرتی پاک آفریده شد، و نشانه آن همان عبادت طولانی اوست که در مبحث «مهلت در برابر عبادت» می‌آید، اما بعداً با توجه به نظام اختیار (که در جنیان هم وجود دارد)، راه منفی را انتخاب کرد و به استکبار و معصیت پرداخت و از امکاناتی که خداوند در اختیارش قرار داده بود، سوءاستفاده کرد. پس

اشکالی درباره گمراهی او متوجه خداوند نیست تا سؤال شود: چرا او به این صورت خلق شده است؟ و این مانند نظام اختیاری است که در بین انسان‌ها وجود دارد و گمراهی آن‌ها متوجه خودشان است: «ما أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» (نساء: ۷۹).

باید توجه داشت که هدف از آفرینش ابلیس، عبادت خداوند است، اما از آن‌جا که ابلیس مانند انسان آزاد است، به اختیار خود، عبادت را ترک کرد، و عصیان و نافرمانی پروردگار را انتخاب کرد. پس شیطان از روز اول، خلقتی پاک داشت و انحراف، انحطاط و شیطنت را با اراده و خواست خویش برگزید؛ بنابراین خداوند، ابلیس را از روز ازل شیطان نیافرید، او خودش خواست شیطان باشد (علیزاده، ۱۳۸۰: ۷۹). پس شیطان هم می‌توانست از امکانات مثبتی مثل عقل و فهم که در اختیار اوست، استفاده درست را ببرد و راه خیر و تقوا را پیش بگیرد. خود ابلیس هم در گفت‌وگوی با حضرت یحیی (علیه السلام) اعتراف کرد که من خودم بدی‌ها را انتخاب کردم: «ابلیس گفت: خداوند شادی و حزن و حلال و حرام را خلق کرد و مرا در بین آن‌ها مخیر گردانید و من شهوات و شادی و بدی و حرام را انتخاب کردم و همین آرزو و امید من شد» (مجلسی، ۱۳۷۴، ۶۳: ۲۳۰). خداوند به ابلیس عقل و فهم داد تا بتواند امور خیر را از امور شر تشخیص دهد و سپس او را امر و نهی کرد، ولی او تقوا را رها و از هوای نفس تبعیت کرد (یحیی بن الحسین، ۱۴۲۱ق: ۱۲۸)؛ در نتیجه، خداوند شیطان را به این صورت خلق نکرده است. برخی آیات هم بر همین مطلب دلالت می‌کنند که هر کس از دنیا یا آخرت بخواهد، خداوند طبق خواسته خودش همان را به او می‌دهد؛ و شیطان هم بدی‌ها را انتخاب کرد و بدی‌ها شاملش شد: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» (شوری: ۲۰). پس شیطان از اول به صورت موجودی منفی و شرور خلق نشده است، تا اشکالی متوجه خلقت خدای حکیم شود که: چرا چنین موجودی را خلق کرده است؟ بلکه او بعدها با توجه به سوءاختیار خودش، راه گمراهی و شرارت را انتخاب کرد و عواقب و اشکالات چنین انتخابی متوجه خود اوست.

اشکال: آیه شریفه: «هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام: ۱۰۲) عمومیت دارد و همه‌چیز را شامل می‌شود؛ پس بدی شیطان را هم خدا خلق کرده است.

پاسخ: اولاً، مراد از آیه، خلق آسمان و زمین و شب و روز و جن و انس و... است نه خلق کفر و ظلم و کذب، و این‌ها طرز عمل کافران است، چون صنع خداوند حَسَن است و خداوند کار غیرحسَن نمی‌کند: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده: ۷). به عبارت دیگر، خلق به اعیان تعلق می‌گیرد و خوبی و بدی اعتبارات عقلایی یا شرعی است که از طرز رفتار با اشیا و افراد انتزاع می‌شود. ثانیاً، این عمومیت، عمومیت اضافی است نه حقیقی و موارد متعددی در قرآن

وجود دارد که لفظ «کل» به کار رفته است، اما مراد از آن عمومیت مطلقه نیست، بلکه منظور از آن عمومیت در همان حوزه مورد بحث است؛ مانند «فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام: ۴۴) که مسلماً منظور همه اشیا عالم نیست (علم‌الهدی، ۱۴۲۵ق: ۴۶). به عبارت دیگر، همان طور که گاهی می‌گویند حصر اضافی است نه مطلق، گاهی هم عمومیت اضافی است نه مطلق.

۲. خیر بودن نفس وجود

این پرسش (چرا شیطان به وجود آمد؟) ناشی از این اعتقاد است که وجود خداوند، خیر مطلق است و وجود شیطان، شر و سوء است و خدای خیر مطلق، موجود سوء و شرور به وجود نمی‌آورد؛ اما نکته مهمی که در این جا وجود دارد و معمولاً در توجیه مسئله شرور آن را مطرح می‌کنند، این است که اصل وجود در برابر عدم خیر است و وجود فی‌نفسه تمام موجودات، خیر است؛ یعنی اگر فقط خود آن شیء در نظر گرفته شود، همین که از کتم عدم به منصفه ظهور و وجود آمده، خیر است و شر آن نسبی و اضافی است؛ یعنی وقتی با موجود دیگر سنجیده می‌شود، برای آن ضرر دارد و از آن اضافه شر انتزاع می‌شود. پس اصل به وجود آمدنش خیر است و شبهه‌ای در خلقت و ایجادش نیست. این مطلب را علامه طباطبائی در اولین قسمت از بررسی «شبهات ابلیسیه» مطرح کرده‌اند که نشانه اهمیت آن نزد ایشان است (طباطبائی، ۱۳۸۴، ۸: ۳۶). در شرح/اساس/الکبیر نیز آمده است: «وضعیت خلقت ابلیس، مانند وضعیت خلقت شهوت است، که اشکالی در حسن آن نیست، هرچند گاهی موجب گمراهی و کار قبیح می‌شود» (صلاح شرفی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۱۴۹). هم‌چنین می‌توان گفت، هیچ موجودی از این موضوع استثناء نیست، زیرا تنها خیر محض خداست و باقی همه ممکن و عین فقر و نقصند و بالذات خالی از خیرند و به طور تشکیکی در همه مخلوقات مرتبه‌ای - هرچند ضعیف - از شر وجود دارد. «وجود شیطان، خیر است و خیر لافسه است، زیرا همه مخلوقات خیر لافسه هستند و فرقی ندارد که بشر باشد یا فرشته یا پری یا جماد یا گیاه یا حیوان، همه همین طور هستند. همه آنها خیر لافسه هستند و وجود آنها بهتر و شریف‌تر از عدم آنهاست» (طایبی، ۱۴۲۷ق: ۵۴). پس از آن جا که اصل وجود بر عدم برتری دارد، نفس وجود شیطان حتی به صورت منفی بهتر از نبود اوست.

۳. سود بردن از تکلیف

خداوند شیطان را برای فساد کردن نیافریده است، بلکه او خلق شده تا مانند باقی جن‌ها مورد تکلیف قرار بگیرد و از راه اطاعت سود ببرد و از شهوات خلاصی یابد و رشد کند، هرچند بعد از سال‌ها پیمودن این راه، تکبر کرد و با سوء‌اختیارش مسیر دیگری را انتخاب کرد.

در آفرینش ابلیس، مصلحت‌های عظیم و نفع بزرگی وجود دارد، زیرا با تکلیف (مانند سایر مکلفان) مورد احسان و نفع قرار می‌گیرد. خداوند او را برای در معرض خیر قرار گرفتن، خلق کرد، زیرا می‌فرماید: «ما انس و جن را نیافریدیم، مگر برای عبادت» (ذاریات: ۵۶) و ابلیس هم که از جن بود (کهف: ۵)؛ پس حکمت در آفرینشش همان تفضل و نعمت دادن به اوست، زیرا او را زنده آفرید تا مانند انسان سود ببرد (صلاح شرفی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۱۴۹).

شارح صحیفه سجادیه درباره هدف تکلیف کردن شیطان به طاعت و معرفت می‌گوید: «هدف [چند چیز است]: رهایی نفس از اسارت شهوات و زندان ظلمات، انتقال از حوزه درندگی و حیوانیت به حوزه انسانیت و فرشتگی، پاک کردن نفس از پستی کفر و معصیت و پلیدی جهل و ظلمت به وسیله نور علم و قوه عمل و اما این که این تکلیف تأثیری در قلوب خشک ندارد، منافاتی با عموم تکلیف ندارد؛ همان‌طور که هدف از باران، خارج کردن دانه‌ها، گیاهان و درختان است و عدم تأثیرش در صخره‌ها و زمین‌های پست، منافاتی با عمومیت نزول باران ندارد» (مدنی، ۱۴۲۸ق، ۳: ۱۸۲). در قرآن کریم آمده است: «زمین پاک گیاهش به اذن پروردگارش رشد می‌کند؛ و آن زمینی که ناپاک است، گیاهش جز اندک و بی‌فایده در نمی‌آید. این‌گونه، آیات خود را برای گروهی که شکر می‌گزارند بیان می‌کنیم» (اعراف: ۵۸). پس یکی از فواید خلقت ابلیس و جن‌های دیگر این است که مورد تکلیف قرار بگیرند و از عمل کردن به آن تکلیف‌ها سود و ثواب ببرند، هرچند برخی از آن‌ها با سوءاختیار خود، از این فرصت‌ها استفاده نکنند.

فلسفه وجودی شیطان در رابطه با انسان‌ها

این قسمت از آن جهت که به انسان‌ها مربوط می‌شود، دارای اهمیت خاصی است، زیرا خیلی از انسان‌ها تلقی‌ای که از موجودات پیرامون خود دارند، با توجه به سود و ضررهایی است که آن اشیا برای انسان‌ها دارند، و از همین جهت است که برای خیلی از انسان‌ها شبهه شده که چرا موجود شرور و مزاحمی که برای ما ضرر دارد خلق شده، تا ما را به گمراهی بکشاند؟ از نظر ارزیابی نگارنده، عناوینی که درباره فلسفه وجودی شیطان در رابطه با انسان‌ها از سوی دانشمندان مطرح شده، حدود بیست مورد است که بعد از ادغام عناوین مشابه، در شش مورد تنظیم می‌شوند:

۱. شیطان وسیله پیشرفت؛ ۲. بالا رفتن ارزش خوبی‌ها؛ ۳. آزمایش شدن انسان‌ها؛ ۴. سرگروهی مجرمان؛ ۵. رونق بازار عبادات؛ ۶. پناه بردن به خدا.

۱. شیطان؛ وسیله پیشرفت

وجود شیطان (و هر نوع سختی و دشمنی) برای انسان‌ها سود دارد و باعث پیشرفت، تکامل و ترقی است، چون با وجود دشمن، انسان در سختی می‌افتد و در بین رنج‌ها و ملالت‌ها، استعدادها و شکوفا می‌شود و به مقامات عالییه می‌رسد، چه بسا انسان‌ها و جوامعی که بعد از سختی‌ها، زودتر و بهتر مراتب ترقی و کمال را پیمودند، زیرا تا انسان در مقام دشمنی قرار نگیرد، نیروی خود را بسیج نمی‌کند. شاید به همین جهت است که خداوند، اولیا و پیامبران را با دشمنان بیشتری روبه‌رو می‌کند: «و بدین گونه برای هر پیامبری، دشمنی از شیطان‌های انس و جن برگماشتیم» (انعام: ۱۱۲).

ملاصدرا نیز یکی از سودهای وجودی شیطان را پیشرفت علمی می‌داند و معتقد است، انسان از وسوسه شیطان سود می‌برد، زیرا پیروان شیاطین همگی تابع وهم و خیالند و اگر این اوهم نبود، خدا اولیای خود را برای تبیین حقایق و بیان توحید از طریق کشف و یقین نمی‌فرستاد، و چه بسا دشمنی یک دشمن خبیث بهتر از دوستی یک دوست باشد. پس معلوم است که اعمال شیطانی سود زیادی برای انسان‌ها دارد (ملاصدرا، ۱۴۲۲ق: ۲۴۵). اما پاسخ این پرسش که: چرا خداوند شیطان را آفرید تا به وسوسه انسان بپردازد؟ بسیار روشن است، چراکه انسان هنگامی می‌تواند از مراتب بالای تکامل برخوردار شود که موانع بسیاری بر سر راهش باشد و با کنار زدن آن‌ها، به حرکت خود ادامه دهد. انسان هنگامی می‌تواند متعالی شود که وسوسه‌های شیطانی بر سر راهش باشد، ولی او با توکل به خدا و استفاده صحیح از نیروی اختیار، آن را کنار زده و به سوی هدف اعلائی حیاتش گام بردارد؛ اگر در برابر انسان نه وسوسه‌های شیطانی می‌بود و نه در وجود انسان اثری از هوای نفس می‌بود، دیگر تکامل چه معنایی پیدا می‌کرد؟ (نصری، ۱۳۷۹: ۳۵۱) و از سوی دیگر، سعادت بدون سختی به دست نمی‌آید. نویسنده کتاب «عداوت شیطان» در این باره می‌نویسد: «خداوند متعال خواسته که سعادت با عبور از پل سختی و مشقت به دست آید؛ پلی که پر از خار است. و انسان به سعادت نمی‌رسد، مگر از در سختی و صبر و مجاهده در راه خدا... پس وجود دشمنی مثل شیطان و مسلط شدنش بر انسان و قدرت یافتن او بر گمراه کردن انسان، از اسباب ظهور این اراده الهی است. و این سنت نزد همه عقلا مقبول است که هر کس می‌خواهد به مقامات عالییه و مراتب حسنه برسد، باید با نفس مجاهدت کند و سختی بکشد» (حواس، ۲۰۰۴: ۱۵۸).

۲. بالا رفتن ارزش خوبی‌ها

یکی از فایده‌های وجود شیطان را بالا رفتن ارزش فضایل انسانی برشمرده‌اند، چون رعایت کردن ارزش‌ها در حالی که دشمنی قوی در برابر انسان وجود دارد، خیلی سخت‌تر از حالتی است که آن دشمن نباشد، و هر چیزی که دیرتر و سخت‌تر به دست می‌آید، اهمیتش بالاتر و والاتر است. آن کجا که ملائکه در برابرشان نیروی مخالف نیست و دارای فضیلتند و این کجا که انسان با وجود نیروی مخالف، این فضایل را داراست؟ اگر شیطان نبود، انسان ارزشی را که الآن دارد نداشت، رعایت فضایل سخت نبود، پاداشش کمتر می‌شد، از فرشتگان بالاتر نمی‌گشت و لیاقت این‌که فرشتگان خادم او شوند و بال‌های خود را زیر پای او پهن کنند پیدا نمی‌کرد؛ چنان‌که فرشتگان چون این عوامل تحریک‌کننده را ندارند، با این‌که عبادت و ستایش آنان به مراتب زیاده‌تر است، این ارزش و لیاقت را ندارند (رحیمی، ۱۳۶۲: ۱۲۸).

ابن‌میثم بحرانی در این باره می‌نویسد: «با نبود ابلیس، راحت‌تر می‌توان از انجام کار زشت دوری کرد، و با وجود ابلیس و وسوسه او انجام طاعات سخت‌تر می‌شود و بدین وسیله ثواب انسان بیشتر می‌شود، زیرا پیامبر اسلام ﷺ فرمود: "بافضلترین اعمال، سخت‌ترین آن‌هاست"» (بحرانی، ۱۴۲۷ق، ۱: ۳۰۹). و همان‌طور که اشاره شد، وقتی که اطاعت سخت‌تر می‌شود، ارزش فضایل انسانی هم بالاتر می‌رود و در نتیجه ثواب هم بیشتر می‌شود؛ به همین دلیل، برخی در معرض ثواب قرار گرفتن را از فایده‌های وجود شیطان و فایده مهلت دادن به او دانسته‌اند. فیض کاشانی در این باره می‌نویسد: «یکی از فواید مهلت دادن به ابلیس این است که انسان‌ها با مخالفت کردن با شیطان، در معرض ثواب قرار بگیرند» (فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ۲: ۱۸۴).

۳. آزمایش شدن انسان‌ها

یکی از اهداف مهم زندگی کردن در این دنیا، آزمایش شدن است، تا جایی که می‌گویند: این دنیا سرای امتحان و آزمایش است. برخی از آیاتی که به اهمیت مسئله آزمایش اشاره دارند، عبارتند از: «خدایی که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید» (بقره: ۱۵۵) و «آیا مردم گمان کرده‌اند همین که گفتند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟» (عنکبوت: ۲).

یکی از وجوهی که در فلسفه خلقت شیطان و فلسفه مهلت دادن به او از سوی بیشتر مفسران و دانشمندان مطرح شده، مسئله آزمایش کردن است. از آن‌جا که دنیا سرای آزمایش و

بلاست و هر چیزی در این دنیا وسیله و سببی می‌طلبد، خداوند شیطان را وسیله‌ای برای آزمایش کردن آفریده است. این آزمایش کردن از دو جهت مطرح است؛ یکی به طور مستقل (لنفسه) و دیگری در رابطه با دیگران (لغیره).

لنفسه: یعنی خود شیطان آفریده شده تا مثل عموم جن‌ها و انسان‌ها مورد آزمایش قرار گیرد. «نصوص زیادی داریم که به طور قطع به ما می‌فهماند، خداوند جن و انس را برای آزمایش در این دنیا خلق کرده است، زیرا شروط امتحان را که اراده، عقل، شهوت و وجدان است به آن‌ها بخشیده است» (المیدانی، ۱۴۱۶ق: ۶۷).

لغیره: یعنی خداوند شیطان را برای آزمایش کردن مردم آفریده است: «يَجْعَلُ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ» (حج: ۵۳)؛ و آیه: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ» (اعراف: ۲۸). شیخ طوسی ذیل این آیه می‌فرماید: «این خطابی است از سوی خداوند برای عقلا و مکلفان بنی‌آدم، و نهی کرده آن‌ها را تا مورد فتنه شیطان قرار نگیرند» (طوسی، ۱۴۰۹ق، ۴: ۳۸۵).

۴. سرگروهی مجرمان

یکی از اصول عقلایی این است که هر گروهی، به سرگروه و سرپرست احتیاج دارد؛ لذا برخی گفته‌اند از فایده‌های وجودی شیطان، سرپرستی مجرمان و گنه‌کاران است. برخی از آیات و روایات نیز می‌فهماند که شیطان، رئیس حزب بدکاران است: «شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است؛ آنان حزب شیطانند» (مجادله: ۱۹). و نیز در قرآن آمده است: «قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَبِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۶۲). کلمات «حزب» و «احتناک» با سرپرستی و سرگروهی سازگار است.

هم‌چنین در سخنان حضرت امیر (علیه السلام) آمده است: «آگاه باشید که شیطان حزب خود را جمع کرده و سواره‌نظام و پیاده‌نظام خود را فراخوان کرده است» (رضی، ۱۳۷۹: ۵۴) و هم‌چنین ایشان در خطبه «قاصعه» به او لقب «امام المتعصبین» را می‌دهند.

نویسنده کتاب *عالم جن*، حکمتِ باقی ماندن شیطان تا روز قیامت را، سرپرستی مجرمان می‌داند: «خداوند می‌دانست که در ذریه و فرزندان آدم (علیهم السلام) افرادی هستند که لیاقت حضور در سرای الهی را ندارند و فقط برای پلیدی لیاقت دارند؛ به همین خاطر، شیطان را باقی گذاشت و به زبان قدر [یا به زبان حال] به او گفت: این‌ها یاران و دوستان تو هستند. منتظر آن‌ها باش و هر کدام از آن‌ها از کنار تو گذشت، سهم توست... و تو سرپرست مجرمانی هستی که از دوستی

من و کسب رضایت من سر باز زدند... خداوند متعال می‌فرماید: "تسلطِ او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی برمی‌گزینند و بر کسانی که آن‌ها به خدا شرک می‌ورزند" (نحل: ۱۰۰) (أشقر، ۱۴۱۹ق: ۱۲۹).

۵. رونق بازار عبادات

یکی از نتایجی که بر وجود ابلیس بار کرده‌اند، رونق گرفتن بازار کارهای خیر و عبادات و طاعات است؛ به این بیان که وجود او باعث مجاهدت بیشتر در راه خدا و نهی از منکر و توکل و صبر بیشتر می‌شود و به این ترتیب، بازار عبادات داغ‌تر می‌شود. از حکمت‌های وجود شیطان، حاصل شدن اطاعت‌های گوناگونی است که اگر شیطان نبود، به دست نمی‌آمد. طاعتِ جهاد از بهترین طاعت‌هاست؛ اگر همه مردم مؤمن بودند، این طاعت تعطیل می‌شد و هم‌چنین تویی و تبری در راه خدا هم تعطیل می‌شد؛ هم‌چنین امر به معروف و نهی از منکر و مخالفت با هوا و ایثار و توبه و استغفار و صبر هم تعطیل می‌شدند (سابق، بی تا: ۱۵۶). حکمتِ وجود شیطان این است که باعث می‌شود خداوند، مراتب عبودیت را برای بندگانش کامل کند و این از طریق جنگ با ابلیس و حزبش است؛ در نتیجه، مصلحت‌های دنیوی و اخروی بر آن بار می‌شود که بدون شیطان حاصل نمی‌شد. خلق ابلیس باعث وجود محبت، ندبه، توکل، صبر و رضا می‌شود (ابن‌باز، ۱۴۱۹ق: ۱۹۱).

می‌توان برای نمونه، داستان حضرت ایوب علیه السلام را یادآور شد که شیطان برای آن که به گمان خودش ثابت کند او فقط در خوشی‌ها شکرگزار است، انواع مشکلات را برای او به وجود آورد، اما در نهایت حضرت ایوب علیه السلام از این امتحان بزرگ سرافراز بیرون آمد و با عبادت بیشتر و بهتر، مقامش بالاتر رفت: «وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» (ص: ۴۱). بنابراین، تحقق بازار عبادات در خلقت ابلیس رخ می‌دهد. محبت، انابه، توکل، صبر و رضا از محبوب‌ترین عبادت‌ها نزد خداوندند، و این عبادت با جهاد و بذل جان تحقق می‌یابد؛ پس «جهاد» قله نظام عبودیت است و محبوب‌ترین عبادت‌ها نزد خداست. پس در خلقت ابلیس و حزبش، برپا شدن بازار این عبادات نهفته است (أشقر، ۱۴۱۹ق: ۱۹۰).

۶. پناه بردن به خدا

به طرف خدا رفتن و استعاذه و پناه بردن به خداوند، یکی از مهم‌ترین دستورات معنوی است که باعث پیشرفت و سیر و سلوک می‌شود. و وجود شیطان باعث می‌شود که مردم و

به‌ویژه اولیا، از دست او به خدا پناه ببرند و ارتباط معنوی آن‌ها با خداوند قوی‌تر شود و این یکی از حکمت‌ها و فایده‌های وجود شیطان است. و به خاطر اهمیت «استعاذه» است که در آیات و روایات به آن دستور داده‌اند: «و بگو: پروردگارا! از وسوسه‌های شیطان‌ها به تو پناه می‌برم و از این‌که آن‌ها پیش من حاضر شوند، به تو پناه می‌برم» (مؤمنون: ۹۷-۹۸)؛ «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (نحل: ۹۸)؛ و این آیه هم دو بار نازل شده است: «و اگر از شیطان وسوسه‌ای به تو رسد، به خدا پناه بر، زیرا که او شنوای داناست» (اعراف: ۲۰۰). استعاذه به خدا با آفرینش ابلیس ظاهر شد، زیرا او باعث این پناه بردن شد. ابراهیم علیه السلام، فرزندان او را از دست شیطان مورد تعویذ قرار داد و هم‌چنین پیامبر صلی الله علیه و آله، حسنین علیهما السلام را از دست شیطان مورد تعویذ قرار داد (أشقر، ۱۴۱۹ق: ۱۵۹).

ملاصدرا نیز از فواید دشمنی دشمنان و از جمله شیطان را، سرعت رجوع و برگشت انسان به سوی خداوند از دست دشمنان الهی دانسته و به این بیت تمسک کرده است: «خلق را با تو چنین بدخو کند / تا تو را ناچار، رو زان سو کند» (ملاصدرا، ۱۴۱۹ق، ۵: ۲۸۶). بنابراین یکی از صفات خداوند این است که پناه می‌دهد و کمک می‌کند و دوست دارد که پناه‌برندگان به او پناه ببرند. و از کمال ملوک است که دوستانشان به او پناه ببرند و این یکی از حکمت‌های وجود شیطان است که باعث پناه بردن انسان‌ها به خداوند می‌شود (أشقر، ۱۴۱۹ق: ۱۹۷).

جمع بندی

شیطان موجودی واقعی است که از جنس جنیان است و از آتش خلق شده است و هدف از خلقت او در رابطه با خداوند این است که باعث ظهور برخی صفات جمالیه و جلالیه خداوند می‌شود و قدرت خداوند را در آفرینش موجودات متضاد به منصفه ظهور و بروز می‌رساند. از جمله فایده‌های وجود شیطان‌ها در بین انسان‌ها این است که باعث آزمایش شدن انسان‌ها، شکوفا شدن استعدادها، مختلف آن‌ها مثل: عبادت، پیشرفت، شکرگزاری، پناه بردن به خداوند و... می‌شوند. در ضمن باید به این نکته توجه داشت که شیطان هیچ‌گاه نمی‌تواند انسان را مجبور به گناه کند و سلطه او فقط در حدّ وسوسه و تزیین است؛ علاوه بر این‌که خداوند رحمان و رحیم، امتیازهای خوبی در مقابل شیطان به انسان‌ها داده است.

گفتنی است، این جهان عالم ممکنات است که نقص و فقدان، ذاتی آن است و جهان بدون نقص و شرور ممکن نیست و در نهایت باید اعتراف کرد که علم و احاطه انسان‌ها نسبت به جهان بسیار کم است و چه بسا حکمت‌های دیگری برای خلقت شیطان وجود داشته باشد که فقط خدای عالم و حکیم از آن‌ها باخبر است.

۱. قرآن کریم.
۲. ابن سینا، حسین، (۱۳۸۱)، *اشارات و تنبیها*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۳. ابن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، (۱۴۱۹ق)، *الإيمان بالقضاء والقدر*، ریاض، دار ابن خزيمة، چاپ سوم.
۴. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، (۱۴۱۸ق)، *الصوائق المرسله علی الجهمیة و المعطله*، ریاض، دارالعاصمة، چاپ سوم.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، (بی تا)، *لسان العرب*، بیروت، صادر، چاپ اول.
۶. أشقر، عمر سلیمان، (۱۴۱۹ق)، *عالم جن و شیطین*، اردن، دارالنفاس، چاپ یازدهم.
۷. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، (۱۴۲۷ق)، *شرح نهج البلاغه*، قم، انوارالهدی، چاپ اول.
۸. ترابی، علی اکبر، (۱۴۲۴ق)، *موسوعة الرجالیة المیسرة*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ دوم.
۹. جنبکة الميدانی، عبدالرحمن حسن، (۱۴۱۶ق)، *إبتلاء الإرادة بالإیمان و الإسلام و العبادة*، بیروت، دارالقلم، چاپ اول.
۱۰. حواس، عبدالمنعم، (۲۰۰۴)، *عداوة الشیطان للإنسان و علاجها*، سعودیة، دار ابن جوزی، چاپ اول.
۱۱. حیدری، احمد، (۱۳۷۶)، *جن و ابلیس و شیطان*، قم، حضور، چاپ اول.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۲۶ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالمعرفة، چاپ چهارم.
۱۳. رحیمی اصفهانی، غلامحسین، (۱۳۶۲)، *اصول عقاید اسلامی*، قم، حکمت.
۱۴. سابق، سید، (بی تا)، *العقاید الاسلامیة*، بغداد، مکتبة التحرير، چاپ اول.
۱۵. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۷ق)، *کلیات فی علم الرجال*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۶. سبزواری، هادی، (۱۳۸۴)، *شرح منظومه*، تعلیقه حسن حسن زاده آملی، قم، نشر ناب، چاپ پنجم.
۱۷. شرفی، احمد بن محمد صلاح، (۱۴۱۱ق)، *شرح الأساس الکبیر*، صنعاء، دارالحکمة یمانیة، چاپ اول.
۱۸. شریف رضی، محمد بن حسین، (۱۳۷۹)، *نهج البلاغه*، مترجم: محمد دشتی، قم، الهادی، چاپ اول.
۱۹. شیرازی (ملاصدرا)، صدرالدین محمد، (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دارالتعارف مطبوعات، چاپ دوم.
۲۰. _____، (۱۴۳۰ق)، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، قم، طلیعه نور، چاپ سوم.
۲۱. _____، (۱۴۲۲ق)، *مجموعه رسائل فلسفی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۲۲. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۳. طایبی، عادل، (۱۴۲۷ق)، *ثلاث رسائل سیدمحمد صدر*، قم، دارالمعارف الإسلامیة، چاپ اول.
۲۴. طباطبائی، سیدمحمدحسین، (۱۴۲۳ق)، *بدایة الحکمة*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ بیستم.
۲۵. _____، (۱۳۸۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، دارالکتب الإسلامیة، چاپ هفتم.

۲۶. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۲۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۷ق)، *جوهر التصدید*، قم، بیدار، چاپ سوم.
۲۸. _____، (۱۳۸۲)، *کشف المراد*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ دوم.
۲۹. علم الهدی، سید مرتضی، (۱۴۲۵ق)، *إنقاذ البشر من الجبر والقدر*، عراق، مطبعة الکوثر، چاپ اول.
۳۰. علیزاده، اکبر اسد، (۱۳۸۰)، *بر ساحل اندیشه*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۳۱. غروی، احمد، (۱۴۱۳ق)، «شیطان»، مقالات و رسائل کنگره شیخ مفید، قم، شماره ۴۷.
۳۲. فیض کاشانی، مولی محسن محمد بن مرتضی، (۱۳۸۳)، *انوار الحکمة*، بیدار، چاپ اول.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۲۶ق)، *کتاب العین*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۳۴. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۰۵ق)، *مصباح المنیر*، قم، دارالهجرة، چاپ اول.
۳۵. قشیری، عبدالکریم، (۱۴۲۰ق)، *تفسیر لطائف الإشارات*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
۳۶. قمی، شیخ عباس، (۱۳۷۷)، *مفاتیح الجنان*، تهران، سیحان، چاپ سوم.
۳۷. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۷۴)، *بحار الأنوار*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ سوم.
۳۸. مدنی، سیدعلیخان، (۱۴۲۸ق)، *ریاض السالکین*، قم، نشر اسلامی، چاپ ششم.
۳۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴)، *مجموعه آثار (انسان و سرنوشت)*، تهران، صدرا، چاپ دوازدهم.
۴۰. نصری، عبدالله، (۱۳۷۹)، *میانی انسان شناسی در قرآن*، تهران، دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول.
۴۱. یحیی بن الحسین، (۱۴۲۱ق)، *الرسائل الأصولیة (مجموعه رسائل)*، صعده، مؤسسه امام زید بن علی الثقافیة، چاپ اول.